

بهاء الهمبوش

بررسی تطبیقی مشترکات بهائیت
و احمد همبوشی بصری

نویسنده : محمد مهدی محمدی



بهاء الهمبوش

بررسی تطبیقی مشترکات بهائیت

و احمد همبوشی بصری

نویسنده: محمد مهدی محمدی

https://t.me/ansar_almahdi_ngo

چکیده : 7

مقدمه : 8

۱-- تحریف و بدعت در محکمت : 10

۱.۱. مهدویت شخصیه و نوعیه : 10

۱.۲. حصر امامت در اثنی عشر : 15

۱.۳. تحریف ادله حجیت پیامبران : 17

۱.۴. انکار حجیت معجزه : 18

۱.۵. خاتمیت پیامبر : 20

۲-- اصول مشترک مدعیان : 22

۲.۱. استفاده از روایات مشترک : 22

۲.۲. تاویلات ساختگی از آیات و روایات : 25

۲.۳. اخذ به متشابهات و انکار محکمت : 28

۲.۴. مخالفت با علماء شیعه : 30

۲.۵. تطور ادعا ها : 31

- ۲.۶. نسخ شریعت : 33
- ۲.۷. شباهت های فرقه شناختی و تشکیلاتی : 37
- ۲.۸. تبدلات فکری و تحریف منابع : 39
- ۳-- تقلید طابق النعل بالنعل احمد از بهائیت : 42
- ۳.۱. ادعای دیانت و وصایت جدید : 42
- ۳.۲. بازی با اعداد : 44
- ۳.۳. دعوت ائمه به همراهی علامات : 47
- ۳.۴. بشارت به باب و بها : 48
- ۳.۵. ظهور در جوانی 48
- ۴-- ابداعات : 51
- ۴.۱. قانون معرفت حجج : 51
- ۴.۲. مخالفت مردم با مدعی دلیل حقانیت ! : 54
- ۴.۳. رؤیا گرایی و خواب محوری : 55
- ۵ -- تحریف و تأویل مفاهیم روایی و دینی 56
- ۵.۱. صیحه : 56
- ۵.۲. رجعت : 58

- ۵.۳. تطبیق بی دلیل روایات به خود : 60
- ۵.۴. دیانت جدید قائم : 61
- ۶ -- سایر مطاعن مشترک 62
- ۶.۱. تکفیر مخالفین : 62
- ۶.۲. افضلیت از تمامی انبیاء و ائمه ع : 64
- ۶.۳. توهین به ائمه : 66
- ۶.۴. مناقب ساختگی : 67
- ۶.۵. ادعای انحطاط در اسلام و تشیع آغازی برای دشمنی با دین : 70
- ۶.۶. ادعای تحریف قرآن : 74
- اشکالات نحوی قرآن : 75
- فصاحت قرآن : 76
- نتیجه گیری : 78
- کتابنامه : 79

بسم الله الرحمن الرحيم

الهم صل على محمد و آل محمد و عجل فرجه

و العن أعدائهم اجمعين

السلام على مهدي الأئمة و جامع الكمر

چکیده:

احمد اسماعیل همبوشی بصری (متولد 1968) اهل عشیره همبوش و تیره‌ی صیامر، یکی از صدها مدعی مهدویت و صاحب دعاوی فراوان از جمله مهدویت و امامت و نبوت و یمانی می باشد و با تحریف در روایات و عقاید شیعه امامیه، در حال فعالیت بر ضد شیعه و ضربه به اصل تشیع است. وی با نسخ شریعت و نقض محکومات ادعای امامت و عصمت میکند لکن با بررسی مبانی فکری و عقاید او متوجه می شویم که از لحاظ ماهیت با فرقه بهائیت اشتراکات فراوانی دارد و روش و مسلک خود را از بهایی‌ها اخذ نموده و راه گذشتگان را پیموده است.

مسئله اصلی در این کتاب بررسی مشترکات مبنایی و مصداقی میان دو فرقه احمد بصری و بهائیت و همچنین اثبات تقلید احمدبصری از باب و بها می باشد و پس از بیان عقاید و ادعاهای تقلیدی در پایان نتیجه خواهیم گرفت که احمد اسماعیل چه در سیر ادعاها و چه در مبانی و ساختارهای علمی، عقیدتی و چه در روش بیان مدعاهای خود، پیرو بهائیت بوده و جز در جزئیات و برخی ظواهر اختلافی بین آن دو دیده نمی شود.

مقدمه :

مهدویت یکی از عظیم ترین گنجینه های معنوی و روایی شیعه می باشد بطوریکه برخی، روایات در این باب را بالغ بر یک هزار مورد شمرده اند^۱ و اظهار نظر در مباحث آن نیازمند دقت فراوان و تخصص کافی می باشد. علاوه بر روایات متعدد، علاقه مردم به اینگونه مباحث، موجب شده است که در طول تاریخ مدعیان فروانی دیده شوند که ادعای مهدویت کرده و مردم را به سوی خود بخوانند.

اما هنگامیکه ماهیت و روش مدعیان مورد بررسی قرار بگیرد در می یابیم که غالب آنها از قالبی یکسان و مشترک بهره مند می باشند و عمل بسیاری از آنها صرفاً تقلید از دیگران می باشد.

علی محمد باب و پس از او میرزا حسینعلی نوری موسسان فرقه بابیت و بهائیت در دوره قاجار می باشند که با ادعای مهدویت و نبوت و بلکه دیانت جدید پیروان متعددی در شهرهای ایران بدست آوردند و میتوان آنها را الگو برای فرق بعد از خود دانست.

^۱ حکومت جهانی حضرت مهدی، ص ۱۵۱

بهاء الهمبوش

احمد اسماعیل همبوشی نیز یکی از مدعیان پر سر و صدا می باشد که در سال 2003 تبلیغ خود را آغاز کرده و با اعلام وصی بودن حضرت صاحب الزمان (عج) و ادعای یمانیت و مهدویت و نسخ شریعت ، بیعت با خود را بر مردم واجب اعلام نموده و مخالفین خود را کافر نامیده است.

با تتبع در افکار و اقوال احمد بصری به وضوح می توان دریافت که وی صراحتاً مبنا و روش خود را از بهائیت اخذ کرده و سیر ادعاها و ساختار تشکیلاتی خود را از آنها وام گرفته است.

این کتاب برای اولین بار درصدد بیان اشتراکات مبنایی و مصداقی بهائیت و احمدبصری می باشد و اثبات خواهد کرد که احمدالحسن بصری را میتوان نسخه بروز شده و پیشرفته بهائیت دانست.

ابتدا نظریات و ادعاهای بهائیت و سپس ادعاهای احمد بصری را مطرح خواهیم نمود.

۱-- تحریف و بدعت در محکمت :

محکمت شیعه مسائل و معتقداتی هستند که وجه تمایز شیعه از سایر فرق می باشد و ضروری مذهب محسوب می شوند. با این حال جریان های انحرافی بسیاری از آنها را دستخوش تغییر و تحریف قرار داده اند.

برخی از بدعت ها و تحریفاتی که بهائیت و احمداسماعیل در محکمت ایجاد کرده اند عبارتند از :

۱.۱. مهدویت شخصی و نوعیه :

یکی از محکمت شیعه ی امامیه بحث مهدویت شخصی می باشد که در مقابل آن مهدویت نوعیه قرار دارد و آنرا مخالفین شیعه و تمام فرق غیر از شیعه اثنی عشری ادعا میکنند.

مهدویت نوعیه به این معناست که برای مهدی موعود صفاتی در روایات ذکر گردیده اما مصداقی برای آن ذکر نشده و اشاره به شخص خاصی ندارد

بلکه باید آن صفات و ویژگیها را بر شخصی که دارای آن صفات است ،
تطبیق بدهیم.

پس با توجه به این تعریف تمام فرقه ها از جمله بهائیت و احمد بصری نیز
خود را مهدی معرفی کرده اند و قائل به مهدویت نوعیه شده اند.

اما نزد شیعه این نوع از مهدویت مردود می باشد و شیعه معتقد است تمام
صفات و ویژگیهایی که در روایات آل الله آمده است، ناظر به یک شخصیت
و مصداق عینی و خارجی و مشخص است که همان امام دوازدهم حضرت
حجت ابن الحسن می باشد.

از خواص مهدویت شخصیه انصراف تمام صفات از قبیل قائم و یملا
الارض قسطا و عدلا بودن و منجی و موعود و مهدی و.. به یک شخص می
باشد و هیچکس نمی تواند آن را ادعا کند.

چون در واقع نیز هیچکس نمی تواند بگوید من همان حجت بن الحسن
هستم!!

لکن بهائیت و احمد بصری و امثالهم مهدی را مولود آخرالزمان می دانند و
خود را مصداق قائم مذکور در روایات!!

برای ابطال این نظر که از عقائد عامه گرفته شده است دلایل متعددی وجود دارد، اما اختصاراً نکاتی را معروض میداریم :

اول : شیعه از اخذ روایات مخالفین نهی شده است و نباید عقیده و احکام را از آنها بگیرد :

عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْإِمَامِ الصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنَّا نَأْتِي هَؤُلَاءِ الْمُخَالَفِينَ فَتَسْمَعُ مِنْهُمْ الْحَدِيثَ يَكُونُ حُجَّةً لَنَا عَلَيْهِمْ. قَالَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: لَا تَأْتِيهِمْ وَلَا تَسْمَعُ مِنْهُمْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَ لَعَنَ مِلْلَهُمُ الْمَشْرِكَةَ¹.

هارون ابن خارجه می گوید خدمت امام صادق صلوات الله عليه عرض کردم: ما (شیعه و پیروان شما) نزد مخالفین میرویم و از آنان حدیثی که حجت و دلیل ما بر علیه آنان هست را از ایشان میشنویم (شایسته است چنین کاری را انجام دهیم)؟ حضرت فرمود: نزد آنها نرو و (حدیثی) از آنها نشنو، خداوند ایشان را لعنت کرده و ملت های مشرک آنها را لعنت نموده است.

¹ بحار الأنوار (ط بیروت)، ج 2، ص: 216

دوم : در روایات قائم همان مهدی (عج) معرفی شده است :

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُرَّاسَانِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع الْمَهْدِيُّ وَالْقَائِمُ وَاحِدٌ فَقَالَ نَعَمْ فَقُلْتُ لَأَيِّ شَيْءٍ سُمِّيَ الْمَهْدِيُّ قَالَ لِأَنَّهُ يُهْدَى إِلَى كُلِّ أَمْرٍ خَفِيٍّ وَ سُمِّيَ الْقَائِمَ لِأَنَّهُ يَقُومُ بَعْدَ مَا يَمُوتُ إِنَّهُ يَقُومُ بِأَمْرٍ عَظِيمٍ^۱.

شیخ طوسی (ره) در کتاب الغیبه از ابو سعید خراسانی نقل میکند که گفت: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم: آیا مهدی و قائم یک نفر است؟ فرمود: آری. عرض کردم: چرا او را مهدی میگویند؟ فرمود: زیرا برای هر امر پوشیده ای راهنمایی شده است، و از این جهت او را قائم میگویند که وقتی یاد او نزد مردم می‌میرد، او قیام به امر عظیمی میکند.

نکته : شیخ طوسی در کتاب الغیبه موت را کنایه از موت ذکر بیان می نماید برای این توضیح و رد قائلین ادعای موت روایاتی می آورد که یکی از آنها این روایت می باشد :

... وَأَمَّا سَنَّهُ مِنْ عِيسَى ع فَيَقَالُ مَاتَ وَلَمْ يَمُتْ...

¹ الغیبه الطوسی، ص ۴۷۱

ستنی از عیسی در نزد قائم ع می باشد: میگویند او مرده است. ولی او هرگز نمرده است

سوم : علاوه بر مطلب پیشین که قائم همان مهدی می باشد ، قائم را واحد و یک نفر ذکر می کنند :

عن زرارۃ عن أبی عبد الله ع فی قول الله «وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ» قَالَ مَا زَالَ مِنْذُ خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ دَوْلَةً لِلَّهِ وَ دَوْلَةً لِلْبَلِيسِ فَأَيْنَ دَوْلَةُ اللَّهِ أَمَا هُوَ قَائِمٌ وَاحِدًا¹

امام صادق علیه السلام در باره آیه «وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ» فرمود: از زمانی که خداوند، حضرت آدم را خلق کرده است، دو دولت وجود داشته است:

یکی دولت خداوند و دیگری دولت ابلیس ؛ پس دولت خداوند تعالی کجاست؟

آیا مگر او کسی جز همان یک قائم علیه السلام است؟

¹ تفسیر العیاشی، ج 1، ص: 199

پس با توجه به روایات نورانی ائمه در می یابیم که تمامی روایات پیرامون مهدی و صفات بیانگر وی، فقط و فقط برای یک شخص و در وصف یک نفر آمده که همان شخص قائم آل محمد (عج) می باشد.

۱.۲. حصر امامت در اثنی عشر :

یکی دیگر از محکومات شیعه قائل بودن به دوازده امام می باشد، نه بیشتر و نه کمتر. و روایات متعدد و متواتری بر این عقیده صحه گذاشته اند و تعداد ائمه را به تعداد نقباء بنی اسرائیل (دوازده نفر) ، تعداد ماههای سال ، تعداد چشمه های موسی و.. تشبیه کرده اند و در بسیاری از روایات آن دوازده نفر از امیرالمومنین (ع) شروع و به حضرت صاحب الزمان (عج) ختم شده است.

همچنین از امام صادق علیه السلام در یک روایت نورانی وارد شده است که هرکس از دوازده نفر یک نفر کم یا زیاد کند از دین خدا خارج است :

عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْقَرَّاطِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : الْأَئِمَّةُ بَعْدَ نَبِيِّنَا
 صِ اثنَا عَشَرَ نَجَبَاءُ مُفَهَّمُونَ مَنْ نَقَصَ مِنْهُمْ وَاحِدًا أَوْ زَادَ فِيهِمْ وَاحِدًا خَرَجَ
 مِنْ دِينِ اللَّهِ وَ لَمْ يَكُنْ مِنْ وَلَايَتِنَا عَلَى شَيْءٍ^١.

با این حال بهائیت و احمد بصری این محکم را زیر پا گذاشته و این حصر
 را نفی کرده اند ؛ بطوریکه در کتاب نور الابهی آمده است : در هر دوره ای
 اوصیا و اصفیا 12 نفر بوده اند اما در این ظهور به 24 نفر رسیده است^٢!!!
 و علا سالم (از نویسندگان و مسئولین مکتب نجف) در کتاب احمد موعود
 گفته است : احمد همان شیخ و امام سیزدهم از بیست و چهار امام میباشد^٣!!!

¹ الاختصاص ، ص 223

² نور الابهی، قسم اول، ص 44

³ احمد موعود ، ص 49

۱.۳. تحریف ادله حجیت پیامبران :

بهایایی ها معتقدند که خداوند فقط به وسیله قرآن به حجیت و اثبات پیامبر اسلام احتجاج کرده و پیامبر نیز برای اثبات خود به آیات قرآنی و نفوذ کلمه استناد کرده است و کتاب قرآن برای اثبات حجیت کافی می باشد^۱ بر این اساس آنها صرف تمسک به نام را کافی دانسته و منکر معجزات پیامبر و معجزه بودن قرآن شده اند.

احمد اسماعیل و اتباع وی نیز راه اثبات پیامبر را ذکر نام ایشان در کتب آسمانی می دانند^۲ و اعظم دلیل بر صدق انبیا را اخلاق و سیرت اعلام می نمایند^۳ و به انکار معجز انبیاء و نبی مکرم اسلام روی می آورند.

^۱ فراند، ص 46 و 189

^۲ المنیر، ج 3، ص 284

^۳ الاضاءات، ص 18

۱.۴. انکار حجیت معجزه :

معجزه ، مهمترین راه برای اثبات حجج الهی می باشد و روایات متواتر نیز آنرا بیان نموده اند که در یکی از آنها، صادق آل محمد(ع) معجزه را علامت معرفت و شناخت به صدق صادق اعلام نموده است :

حدثنا علی بن أحمد قال حدثنا محمد بن أبي عبد الله عن موسى بن عمران عن عمه ، عن علی بن أبي حمزة ، عن أبي بصير قال : قلت لأبي عبد الله " ع " لای عله اعطى الله عز وجل أنبیاءه ورسله وأعطاكم المعجزه ؟ فقال : لیكون دلیلا علی صدق من أتى به والمعجزه علامه لله لا یعطیها إلا أنبیاءه ورسله وحججه لیعرف به صدق الصادق من کذب الکاذب^۱

از ابو بصیر نقل شده است که : به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم به چه جهت و علتی خداوند به انبیاء و رسل و شما ائمه معجزه عطا نموده؟! فرمود : برای آنکه دلیل بر صدق و راستی گفتار ایشان باشد ، و معجزه علامت و نشانه ایست که خداوند عطا نمیفرماید مگر به انبیاء و رسل و حجج خود ، تا شناخته

^۱ علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۲۲

گردد و تمیز داده شود درستی گفتار راستگو و دروغ دروغگو (که بدروغ ادعای پیامبری و یا امامت میکند)

با این حال بهائیت معتقد است که پیامبر در هیچ جای قرآن به معجزه احتجاج نکرده!^۱ و همانطور که به پیامبر اسلام اعتراض می نمودند که چرا معجزه ای نداری ، به باب نیز همین اعتراض را وارد می کنند.^۲

گلپایگانی^۳ در جای دیگری از کتاب خود بیان میدارد که : طبقه اول مومنین ، یعنی حضرت امیر و ابوبکر! و عمر! از پیامبر دلیل حسی (معجزه) نطلبیدند بلکه با نور فواد و بصارت قلبیه ایمان آوردند.^۴

مدعی امامت و نبوت نیز ، معجزه را به تنهایی راه ایمان آوردن نمی داند و مدعی می شود که خداوند نیز به چنین ایمان مادی راضی نمی شود.^۵ احمد ایمان و نشانه مادی را آخرین مرحله و پس از اقامه دلایل قاطع می داند و معتقد است که این نوع از نشانه مخصوص حیوانات است!!^۶

^۱ فراند ، ص 75

^۲ فراند، ص 82

^۳ ابوالفضل گلپایگانی از مهمترین نویسندگان بهائیت می باشد

^۴ فراند، ص 372

^۵ المنیر، ج 2 ، ص 111

^۶ روشنگری ها ، ج 2، ص 24

۱.۵. خاتمیت پیامبر :

«ما كانَ مُحَمَّدٌ أبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ^۱».

بهایى ها بر این باورند که هیچ دلیل عقلی و آیه و روایت و اجماعی مبنی بر خاتمیت نبوت پیامبر اسلام وجود ندارد و یهود و نصاری و مجوس هم همین ادعا را برای پیامبر خود داشته اند.^۲

به زعم آنان برخی آیات قرآن از آینده و آمدن پیامبر جدید خبر داده است^۳ و باب و بها نیز خود را از مصادیق آیات دانسته اند و هر دو ادعای نبوت داشته اند.

احمد بصری نیز معنای خاتم النبیین را به تاویل می برد و در توضیح نبوت در عبارت خاتم النبیین می گوید :

^۱ احزاب، آیه ۴۰

^۲ فراند، ص ۱۶۳

^۳ فراند، ص ۱۸۱

« اگر مفهوم نبوت به معنی رسیدن به مقام نبوت و به دنبال آن مطلع شدن از اخبار آسمانی، حقائق و غیب در نظر گرفته شود ، مفهومی نادرست به شمار می رود^۱»

وی در ادامه مدعی می شود که پیامبر و اهل بیت ایشان در روایت های بسیاری تاکید کرده اند که روشی از روش های وحی الهی که همان رویای صالحه باشد، مفتوح است (حال این روایات متواتر در چه کتبی نقل شده، الله اعلم)^۲

احمد، ائمه و مهدیین را دارای مقام نبوت می داند و آن قدر گستره ی نبوت را عریض می کند که می نویسد :

«مانعی ندارد که برخی از مومنینی که به درگاه ایزدی اخلاص پیشه کرده اند، به مقام نبوت برسند!^۳»

^۱ نبوت ، ص 25

^۲ نبوت ، ص 25

^۳ نبوت ، ص 51

۲-- اصول مشترک مدعیان :

۲.۱. استفاده از روایات مشترک :

استناد به روایات شاذ، ضعیف السند و یا دارای نسخه بدل یکی از شگرد های مدعیان دروغین می باشد.

یکی از روایت هایی که هر دو فرقه ضاله بهائیت و احمداسماعیل به آن متوسل شده اند و بر خود تطبیق داده اند روایت ام هانی از امام محمدباقر(ع) می باشد.

صاحب کتاب فرائد اینگونه می نویسد :

«و کذلک مجلسی در بحار در باب ما روی عن الباقر علیه السلام از امّ هانی ثقیفه روایت نموده است:

"أَنَّهَا قَالَتْ غَدَوْتُ عَلَى سَيِّدِي مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ لَهُ يَا سَيِّدِي آيَةُ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عُرِضَتْ بِقَلْبِي أَقْلَقْتَنِي وَ أَسْهَرْتَنِي قَالَ فَاسْأَلِي يَا أُمَّ هَانِي قُلْتُ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ "فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنْسِ الْجَوَارِ الْكُنْسِ" قَالَ نَعُمْتُ الْمَسْأَلَةُ سَأَلْتَنِي يَا أُمَّ هَانِي هَذَا مَوْلُودٌ فِي آخِرِ الزَّمَانِ هُوَ الْمَهْدِيُّ

مِنْ هَذِهِ الْعِترَةِ تَكُونُ لَهُ حَيْرَةٌ وَ غَيْبَةٌ يَضِلُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَ يَهْتَدِي فِيهَا أَقْوَامٌ فَيَا طُوبَى لَكَ إِنْ أَدْرَكْتَهُ وَ يَا طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَهُ."

امّ هانی ثقفیه روایت کرده است که بامدادی خدمت حضرت باقر علیه السلام مشرف شدم و عرض کردم یا سیدی! آیه ای از کتاب الله بر قلب من وارد شده است و مرا مضطرب کرده و از خواب بازداشته. فرمود: بپرس آن را یا امّ هانی. گفتم قول خداوند عزّ و جلّ که فرموده است: "فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنْثِ الْجَوَارِ الْكُنْثِ" فرمود: نیکو مسئله سؤال نمودی یا امّ هانی. این کسی است که در آخرالزمان متولد شود و او مهدی این عترت است. او را حیرت و غیبتی است که در آن گروهی گمراه شوند و گروهی هدایت یابند. پس خوشا به حال تو اگر او را دریابی و خوشا به حال کسی که او را دریابد.¹

در سایت های منسوب به احمد نیز مکررا این روایت مورد استفاده قرار می گیرد و وی را مولود آخرالزمان می نامند!

لکن در توضیح این روایت چند نکته باید توجه شود :

اولا : در یک روایت دیگر در همان بحارالانوار و در کتاب شریف کافی سال 260 (سال غیبت) ذکر شده و پرواضح است که مصداق حقیقی و واحد این روایت حضرت حجت بن الحسن می باشد :

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ الرَّبِيعِ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ عَنْ أُسَيْدِ بْنِ ثَعْلَبَةَ عَنْ أُمِّ هَانِئٍ قَالَتْ لَقِيتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ فَسَأَلْتُهُ عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ - فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ قَالَ الْخُنَّسُ إِمَامٌ يَخْنُسُ فِي زَمَانِهِ عِنْدَ انْقِطَاعِ مَنْ عِلْمِهِ عِنْدَ النَّاسِ سَنَةً سِتِّينَ وَ مِائَتَيْنِ ثُمَّ يَبْدُو كَالشَّهَابِ الْوَاقِدِ فِي ظُلْمَةِ اللَّيْلِ فَإِنْ أَدْرَكَتْ ذَلِكَ قَرَّتْ عَيْنُكَ !

ثانیا : در کتب تورات و انجیل از پیامبر اسلام به عنوان پیامبر آخر الزمان یاد شده است؛ فلذا دوران آخر الزمان به زمان تولد مهدی صاحب الزمان (عج) نیز اطلاق دارد.

ثالثا : چطور می شود اثبات کرد که الان در آخر الزمان بسر می بریم؟
میتوان ادعا کرد که آخر الزمان هزار سال دیگر باشد!

و رابعا : با مسامحه در معنا و دیگر نسخ این روایت ، مصداق مولود آخر الزمان را باب بدانیم یا احمد؟؟

نمونه های دیگری از روایاتی که مشترکا استفاده شده ، موجود می باشد ، مانند روایت «اذا ظهرت رایه الحق لعنھا اهل المشرق و المغرب» که هر دو فرقه ، مخالفت مومنین با خود را دلیل حقانیت ، و خود را رایت حق می دانند!^۱ و ایضا استناد به ظهور قائم در جوانی که در آینده به آن اشاره خواهد شد.

۲.۲. تاویلات ساختگی از آیات و روایات :

شاید اگر باب تاویل بر مدعیان گشوده نبود، هیچ گاه نمی توانستند دوام بیاورند و سریعا مضمحل می شدند.

جالب است که در تناقضی آشکار بهایی ها ادعا دارند که بهائیت باب تاویل کتاب را مسدود کرده است^۲ لکن در جای دیگر ، کتاب (قرآن) را مشتمل بر سه قسم «احکام و شرائع ، حوادث ماضیه و حوادث آتیه» تقسیم می کنند و می گویند : قسم سوم نیاز به تاویل دارد!^۳

^۱ ایقان و متشابهات

^۲ فراند ، ص 339

^۳ فراند، ص 200

آنها می گویند : اگر شمس و قمر در آیه 1 و 2 سوره شمس بر باب و بها تاویل شود بهتر و انسب است یا به شمس و قمر حقیقی؟!^۱

در ادعای مضحکانه ی دیگری میگویند : جنتان، مدهامتان (آیه 62 الی 64 رحمن) شیخ احمد احسانی^۲ و سید کاظم رشتی^۳ می باشند!

آنها برای موجه جلوه دادن تاویل هایشان مدعی می شوند که ائمه کشف تاویلات دقیقه را به زمان ظهور موعود محول کرده اند و حتی از اصحاب خاص نیز مخفی داشته اند!!^۵

احمد اسماعیل نیز به تاسی از ارباب خویش دست به تاویلات ساختگی زده و با تفسیر های به رای ، خود را مصداق «من فسر القرآن برایه فلیتوا مقعده من النار» قرار داده است.

^۱ فراند، ص 243

^۲ شیخ احمد احسانی موسس فرقه شیخیه می باشد. فرقه شیخیه اعتقادات متفاوتی با امامیه دارد که یکی از آنها اعتقاد به رکن رابع است؛ بدین معنا که در هر عصری ، شیخ و انسان کاملی وجود دارد که احکام را مستقیماً از امام زمان می گیرد و به مردم می رساند.

^۳ سید رشتی جانشین و مفسر آراء احسانی می باشد. چند تن از شاگردان وی ادعای نیابت داشته اند، علی محمد باب را نیز از شاگردان وی دانسته اند و خود بابیت و بهائیت خود را منسوب به شیخیه می نمایند.

^۴ فراند ، ص 269

^۵ فراند ، ص 327

وی در ذیل آیه «وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ»^۱ بیان می کند که چون پیامبر هر روز پس از نماز صبح از اصحابش پیرامون خواب هایی که دیده بودند سوال می نمود، مورد سرزنش و طعنه منافقین قرار گرفت^۲

همچنین آیه 30 و 31 سوره مبارکه مدثر را اینگونه به تحریف می کشاند :
«و موحدان اصحاب یمین در سوره مدثر هستند که بدون حساب وارد بهشت می شوند و آن ها اصحاب و یاران یمانی وصی و فرستاده امام مهدی می باشند»^۳

او بر این نظر است که اصحاب کهفی که از سر مبارک حضرت اباعبدالله قرائت شده است^۴ منظور اصحاب قائم می باشد^۵ (یادآوری می شود که احمد خود را قائم و اتباع را ، اصحاب قائم معرفی میکند).

دگرگونی در معنای عهد و رایت و سلاح در قانون معرفت، تفسیر آیه «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِفِي خَسْرٍ» به امیرالمومنین^۶

و سجده ائمه به او نمونه هایی از تاویلات ساختگی توسط وی می باشد.

^۱ آیه 61 سوره توبه

^۲ نبوت ، ص 23

^۳ بیان حق ، ج 1 ، ص 16

^۴ أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا / آیه 9 كهف

^۵ المنیر ، ج 3 ، ص 234

^۶ متشابهات، ج 3، ص 109

۲.۳. اخذ به متشابهات و انکار محکمت :

قرآن کریم آیات خود را به دو دسته محکم و متشابه تقسیم می نماید :

« هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ »^۱

«او کسی است که این کتاب (آسمانی) را بر تو نازل کرد، که قسمتی از آن، آیات «محکم» [= صریح و روشن] است؛ که اساس این کتاب می باشد؛ (و هر گونه پیچیدگی در آیات دیگر، با مراجعه به اینها، برطرف می گردد.) و قسمتی از آن، «متشابه» است [= آیاتی که به خاطر بالا بودن سطح مطلب و جهات دیگر، در نگاه اول، احتمالات مختلفی در آن می رود؛ ولی با توجه به آیات محکم، تفسیر آنها آشکار می گردد.] اما آنها که در قلوبشان انحراف است، به دنبال متشابهاتند، تا فتنه انگیزی کنند (و مردم را گمراه سازند)؛ و تفسیر (نادرستی) برای آن می طلبند؛ در حالی که تفسیر آنها را، جز خدا و راسخان در علم، نمی دانند. (آنها که به دنبال فهم و درک اسرار همه آیات قرآن در پرتو علم و دانش الهی) می گویند: «ما به همه آن ایمان آوردیم؛

^۱ سوره آل عمران ، آیه ۷

همه از طرف پروردگار ماست.» و جز صاحبان عقل، متذکر نمی‌شوند (و این حقیقت را درک نمی‌کنند).

این تقسیم بندی در روایات وارده از ائمه معصومین نیز جاری است و کلام آنها هم محکم و متشابه دارد.

از آنجایی که برای مدعیان دروغین در محکمت مجال جولان وجود ندارد، آنها مجبورند به تشابهات متوسل شوند و به نحو تلازم، محکمت را انکار نمایند.

به عنوان مثال خاتمیت پیامبر از محکمت می باشد و از طریق کتاب و سنت یه اثبات رسیده، لکن روسای بهائیت و به تبع از آنها، احمد با استناد به تشابهات ادعای نبوت میکنند.

یگانه بودن قائم و مهدی ، انحصار ائمه در عدد دوازده و .. از دیگر محکمتی است که باب و بها و احمد به آن پایبند نبوده و بدعت ایجاد کرده اند.

۲.۴. مخالفت با علماء شیعه :

توهین و جسارت به بزرگان شیعه از واجبات و الزامات بهاییان و جریان مدعی یمانی می باشد.

بهایى ها علما را مانند قوم یهود در دوستی حضرت موسی میدانند^۱، به عقیده آنان بیش از پانصد روایت وجود دارد که دلیل ضعف اسلام را علما معرفی می کند^۲ و هر شبهه ای که علما مطرح کرده اند، دود آن به چشم خودشان رفته است^۳!

فرقه بهایی حکم آیه «اموات غیر احیا»^۴ را بر علمای دین جاری می کند^۵ و در آیه «انهم اتخذوا الشیاطین اولیاء من دون الله»^۶ می گویند معلوم و مشخص است که منظور از شیاطین چه کسانی می باشند^۷!

^۱ فراند، ص 160

^۲ فراند، ص 157

^۳ فراند، ص 147

^۴ آیه 21 سوره نحل

^۵ فراند، ص 320

^۶ آیه 30 سوره اعراف

^۷ فراند، ص 173

احمد اسماعیل نیز در ادعایی مضحکانه یکی از اهداف دعوت خود را بیان انحراف علمای اسلام و یهود و مسیحیت و خروج آنها از شریعت معرفی می کند.^۱

او علما را فتنه گر^۲، ترسو^۳ و خود فروخته^۴ توصیف می کند و در نهایت، خود را یوسف و علمای دین را برادران یوسف اعلام می نماید.^۵

۲.۵. تطور ادعا ها :

علی محمد شیرازی ملقب به باب ، پیشوای بهاییان در سال 1260 ه.ق خود را باب و نائب خاص امام زمان معرفی کرد و حدیث انا مدینه العلم و علی بابها را برای خود جعل کرد.^۶

در سال 1264 ه.ق گفت : من مهدی موعود هستم.^۷

^۱ وصی ، ص 11

^۲ حاکمیت الله

^۳ المنیر، ج 2، ص 60

^۴ سرگردان ، ص 108

^۵ روشنگری، ج 3، ص 61

^۶ تلخیص تاریخ نبیل زرندهی، ص 82

^۷ حضرت نقطه اولی، ص 286

بهاء الهمبوش

او در همان سال ادعای نبوت خود را علنی کرد^۱ و هنگامی که فضا را مناسب دید ادعای الوهیت را به ادعاهای قبلی خود اضافه نمود^۲.

حسینعلی نوری هم ، یکی از نخستین گروندگان به باب محسوب می شود و در ماجرای فاجعه بار بدشت، لقب بهاءالله گرفت^۳.

او در سال 1280 ه.ق ادعای من یظهره الله ی یا همان ادعای مهدویت می کند^۴ اما پس از تبعید به عکا خود را پیامبر می نامد و فرقه بهائیت را بنیان می نهد.

بها در مواضع گوناگونی ادعای الوهیت نیز داشته است، وی در کتابی که در زندان نگاشته شده تصریح می کند :

«لا إله إلا أنا المسجون الفريد ؛ هیچ خدایی به جز من زندانی تنها نیست»^۵

احمد اسماعیل هم مانند سرکردگان بهائیت ، ادعاهای خود را بصورت پلکانی مطرح کرده است.

^۱ بهاءالله و عصرجدید، ص 24

^۲ فراند، ص 190/ لوح هیکل الدین، ص 5

^۳ تلخیص تاریخ نبیل زرنندی، ص 269

^۴ نور بهایی ، ص 76

^۵ برهان واضح ، ص 42

او ابتدا در سال 2003 میلادی خود را فرستاده امام زمان و رفیق خود، حیدر مشنت را یمانی معرفی می کند و بعد از درگیری و اختلاف، یمانی را کسی معرفی می کند که برای وی (احمد) دعوت کند^۱.

اما پس از مدتی مصداق یمانی نیز خود احمد می شود و در ادامه سیر ادعاها به رغم اینکه در ابتدا عمامه سفید بر سر می گذاشته، ادعای سیادت می کند و ادعاهای خود را تا نبوت^۲، امامت^۳ و حتی الوهیت ادامه میدهد! او خود را رب الارباب می نامد^۴

۲.۶. نسخ شریعت :

«عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع - عَنِ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ فَقَالَ حَلَالٌ مُحَمَّدٌ حَلَالٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَحَرَامُهُ حَرَامٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا يَكُونُ غَيْرُهُ وَ لَا يَجِيءُ غَيْرُهُ وَ قَالَ قَالَ عَلِيُّ ع مَا أَحَدٌ ابْتَدَعَ بَدْعَةً إِلَّا تَرَكَ بِهَا سُنَّةٌ^۵»

^۱ فاعلموا ايها الناس انه لا يمانى الا من كان لى كيميى داعى لامرى / نامه 5 شوال 1424

^۲ نبوت ، ص 51

^۳ احمد موعود ص 49

^۴ رساله الهدايه ، ص 13

^۵ الكافي (ط - الإسلامية)، ج 1، ص: 58

با پدیدار شدن بهائیت و یمانی مزعوم و ادعای دیانت جدید، آنها بسیاری از احکام شریعت اسلام را نسخ کرده و مورد تغییر و تحول قرار دادند.

در سال 1264 ه.ق در روستای بدشت گردهمایی پیروان علی محمد باب صورت گرفت. طاهره که او را با نام قره العین می شناختند در این اجتماع توسط حسینعلی نوری به دلیل پاکی و پاکدامنی اش لقب طاهره گرفت!

در این اجتماع طاهره برای اولین بار بدون روبنده حاضر شد و جمعیت را شوکه کرد. وی نسخ دین اسلام و جدایی احکام بابی از اسلام را اعلام نمود! طاهره قره العین به همین مناسبت شعری سرود :

رفع حجب گردید هان از قدرت ای عاشقان ای عاشقان شد
رب الخلق آشکارا وجه حق

آن شد که آن می خواستی از عدل و آمد زمان راستی کژی شد اندر
قانون و نسق کاستی

برخی از احکامی که توسط باب و بهاء بیان شده است :

— شیر خر نخورید و سوار گاو نشوید!^۱

— از زن ها فقط زن پدر بر شما حرام است و از حکم بچه پسر ها... خجالت میکشم چیزی بگویم.^۲

— هر مرد و زن زناکار کافی است که 9 مثقال طلا به بیت العدل اعظم جرم پردازد.^۳

— کسی که خانه ای را آتش زند لازم است که او را آتش زنند.^۴

— بها امر کرده کسی لعن نشود و اختلافات مذهبی کنار گذاشته شود.^۵

آنها سینه زنی، شبیه گردانی، تشکیل دسته و زنجیرزنی، و روضه خوانی و تلاوت زیارت را نیز باطل می‌شمارند.^۶

^۱ بیان عربی ، ص 250

^۲ اقدس ، جمله 258

^۳ اقدس، جمله 121

^۴ اقدس، جمله 144

^۵ فراند، ص 43

^۶ فراند، ص 139

احمد اسماعیل نیز پس از دریایی از ادعاها مقام رسالت و ولایت را برای خود مدعی میشود و رسالت را اعتقاد و دین جدید تعریف میکند.^۱

او در سوال فردی که راجع به بدعت احمد در بحث متعه می پرسد، اینگونه پاسخ می دهد :

«احکام شرعی نسخ می شوند و ساده ترین آن همان است که ذکر کردی (متعه)؛ موارد بسیار بزرگتر نیز وجود دارد...»^۲

نمونه ای از احکام جدید که توسط احمد وضع شده است :

- روزه کافر (یعنی کسی که به ائمه و مهدیین! کافر است) صحیح نمی باشد.^۳

طبق تعریف او شیعیان نیز در زمره کافران محسوب میشوند!

- شهادت به هدایت (اشهد ان المهد والمهدیین من ولده حجج الله) در اذان.^۴

- گرداندن دست به دور مقصل پا هنگام مسح.^۵

^۱ المنیر، ج ۴، ص ۳۲۲

^۲ المنیر، ج ۳، ص ۲۳۶

^۳ احکام نورانی، ص ۲۳۵

^۴ شرایع ، ص ۱۲۷

^۵ شرایع ، ص ۳۷

– امکان سرقت اموال دشمنان ائمه و مهدیین^۱.

– نماز قضا در شب قدر معادل ساقط شدن هزار ماه نماز قضا^۲ (یک نماز قضا در شب قدر جابر هزار ماه نماز قضا میباشد!)

۲.۷. شباهت های فرقه شناختی و تشکیلاتی :

حسینعلی نوری برای سازماندهی بهائیان دستور به تشکیل بیت العدل داده است. و بیت العدل همواره مورد سفارش بزرگان بهایی بوده است.

وظیفه بیت العدل اعظم ، صیانت از امور امرالله و اداره امور است. بیت العدل متشکل از 9 نفر برگزیده محفل های ملی بهایی می باشد که وظیفه قانون گذاری و اداره بهائیان را بر عهده دارد.

به سرپرست این گروه نه نفره ، ولی امرالله گفته می شود. شوقی افندی معتقد است که ولایت امر ، رکن اعظم بهائیت است و جدایی از آن نابودی در پی دارد^۳.

^۱ المنیر، ج 4، ص 346

^۲ اجوبه الفقہیہ ، ص 30

^۳ دور بهایی ، ص 79

بهاء الهمبوش

اعضای دارالتبلیغ که آنهم بالغ بر نه نفر است را بیت العدل معین میکند؛ دارالتبلیغ زیر شاخه بیت العدل محسوب میشود؛ وظیفه آنها تبلیغ بهائیت و صیانت و اطلاع از اوضاع بهائیان و ارسال گزارش ها به مرکز دارالتبلیغ در اسراییل می باشد.

دقیقا همین روند برای احمدبصری نیز در جریان است. او برای تبلیغ امر خود مکتب نجف را تشکیل داد.

مکتب نجف دارای لجنه های مختلفی از قبیل لجنه علمی، دینی، امنیتی، نظامی و .. می باشد که مورد اعتماد احمد می باشد و وی تمام تصمیمات و کتبی که از جانب آنها منتشر میشود را مورد تایید قرار داده است.

مکتب نجف همانند بیت العدل وظیفه اداره امور و ابلاغ پیام ها و تبلیغ برای احمد را بر عهده دارد.

و از آن رو که هیچ دلیل و نشانه ای بر حیات احمد بصری وجود ندارد، مکتب نجف نیز همانند بیت العدل مرکز فرماندهی و قطب فرقه خود گشته و دیگر بودن یا نبودن شخص مدعی هیچ ارزش و ماهیتی در این فرقه ها ندارد.

۲.۸. تبدلات فکری و تحریف منابع :

مدعیان دروغین با گذشت زمان و سیر صعودی ادعاهای خود دچار تهافت و لغزش شده اند و به دلیل تناقضات ، به ناچار منابع خود را دچار تغییر و تحریف کرده اند ؛ اما باز هم در کتب آنها تناقض و دوگانگی به چشم می آید.

شوقی در مقدمه کتاب ایقان می گوید : کتاب شریف ایقان توسط بها و در دو شبانه روز نوشته شده است.

اما در کتاب نفحات ظهور بهاءالله آمده که : ایقان بدست عبدالبها تسوید گشته و بها در حاشیه بعضی صفحات تصحیحات داشته!^۱

در چاپ سوم کتاب نظر اجمالی در دیانت بهایی در باب اهمیت ولی امرالله می خوانیم که :

^۱ نفحات ظهور بها ، ص ۱۷۹

بهاء الهمبوش

«راجع به حقوق الله و بوسیله امین حقوق الله به ولی امرالله در هر زمان که مرجع مقدس امر بهایی است تقدیم و به اختیار آن حضرت مصرف می‌گردد»^۱

اما در چاپ پنجم همین کتاب ولی امر الله جای خود را به بیت العدل داده است:

«راجع به حقوق الله، و بوسیله امین حقوق الله به بیت العدل اعظم که مرجع مقدس و منصوص امر بهایی است تقدیم و با صلاحدید آن مقام منیع مصرف می‌گردد»^۲

همچنین آنها بخش اعظمی از کتب باب را از دیدگاه پیروان خود مخفی کرده اند.

احمد اسماعیل در کتاب فتنه گوساله در ذیل روایتی که دلالت بر حصر ائمه اثنی عشر می کند، می نویسد :

«و جعل النبی علی مع ولده لانه رباه و نشاه : رسوال خدا علی را به همراه فرزندان خود دانسته است؛ زیرا تربیت علی به عهده او بوده است»^۳

^۱ نظر اجمالی در دیانت بهایی، چاپ سوم، ص 87

^۲ همان ، چاپ پنجم ، ص 105

^۳ فتنه گوساله ، ص 92

بهاء الهمبوش

اما با روند صعودی ادعاها و امام سیزدهم خواندن خود بر اساس برخی روایات متشابه، این قول با ادعای او تناقض پیدا کرده، فلذا در نسخه های بعدی، این جمله از متن کتاب حذف شده است!

در یک نمونه جالب دیگر، نسخه اول نرم افزار رسمی مکتب احمد، دارای 44 کتاب و 23 بیانیه می باشد؛ اما در کمال تعجب در نسخه جدید کتابها 48 مورد شده اند اما بیانیه ها به 4 عدد تقلیل یافته است.

۳-- تقلید طابق النعل بالنعل احمد از بهائیت :

همانطور که در فصل گذشته مرور کردیم، برخی امور از اصول مشترک تمام مدعیان به حساب می آید. اما در فصل جدید به موضوعاتی می پردازیم که باب و بها مدعی آنها شده اند و احمد بصری دقیقاً و عیناً همان سبک و روش استدلال را از آنها اخذ نموده و برای خود به کار برده است

۳.۱. ادعای دیانت و وصایت جدید :

پس از ادعای دیانت جدید توسط باب و بها ، بهاییان برای توجیه این امر و به حق جلوه دادن این ادعا، قائل بر این شدند که هرکس به دروغ ادعای دیانت کند، باید نابود شود و اگر مدعی نابود نشود برحق است!

آنها به آیات «وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ وَإِنَّهُ لَتَذَكُّرَةٌ لِلْمُتَّقِينَ»^۱ استناد کردند

^۱ آیات ۴۴ الی ۴۸ سوره حاقه

بهاء الهمبوش

و گفتند هر کسی که کتاب خود را کلام آسمانی جا بزند، هلاک می شود^۱ و سپس بیان نمودند که باب به مدت 7 سال و بها 40 سال کتابت داشتند و الواح صادر می کردند و به ورطه نابودی نرفتند ؛ فلذا آنها حق می باشند!

بهای ها برای اثبات کلام خود می گویند : « اگر کاذبی بتواند به این حقایق مقدسه ملتفت شود و ادعای حقیقت کند، ائمه به آن بشارت نمیدادند»^۲

احمد اسماعیل نیز برای ادعای وصایت خود دقیقا از همین نوع استدلال ها استفاده کرده است.

او می گوید باید وصایای انبیا از مدعیان حفظ شوند تا شک به قلب راه پیدا نکند^۳

^۱ فراند ، ص 47

^۲ فراند ، ص 188

^۳ المنیر، ج 6، ص 642

وی در استناد به حدیث وصیت جعلی بیان می دارد که کسی نمی تواند به دروغ بگوید احمد در حدیث وصیت منم، زیرا با هدایتگری وصیت تنافی دارد!!^۱

شاهد قرآنی احمد برای ادعای خود، همان آیات سوره حاقه می باشد و در ادامه روایتی از امام صادق علیه السلام را ذکر می کند^۲ که البته این آیات و روایات به هیچ عنوان مطلوب آنها را ثابت نمی کند

۳.۲. بازی با اعداد :

یکی از روایاتی که بهایی ها معتقدند بر ظهور باب دلالت می کند، روایت ابی لبید مخزومی است.

آنها بر اساس این روایت و با استفاده از حروف مقطعه قرآن، با معادلاتی عجیب به سال 1260، سال ظهور باب می رسند!

^۱ المنیر، ج 3، س 284

^۲ ان هذا الامر لا يدعيه الا بترالله عمره ؛ المنیر ج 1 ، س 45

آنها برای آنکه بتواند مطلوب خود را از روایت اخذ کنند، قیام سید الشهدا را هفتاد و یک سال پس از قیام پیامبر اعلام می کنند!¹

¹ فراند ، ص 50 / عن ابي ليبيد المخزومي قال قال ابو جعفر عليه السلام يا ابا ليبيد انه يملك من ولد العباس اثني عشر يقتل بعد الثامن منهم اربعة تصيب ادهم الذبحة فتذبحه هم فئة قصيرة اعمارهم (قليلة مدتهم) خبيثة سيرتهم منهم الفويسق الملقب بالهادي والناطق والغاوي يا ابا ليبيد ان لي في حروف القرآن المقطعة لعلمنا جما ان الله تعالى انزل الم ذلك الكتاب فقام محمد صلي الله عليه و آله و سلم حتي ظهر نوره و ثبتت كلمته و ولد يوم ولد و قد مضى من الالف السابع مائة سنة و ثلث سنين ثم قال و تبيناه في كتاب الله في الحروف المقطعة اذا عدتها من غير تكرار و ليس من الحروف المقطعة حرف تنقضي ايامه الا و (قيام) قائم من بني هاشم عند انقضائه ثم قال الالف واحد و اللام ثلثون و الميم اربعون و الصاد تسعون فذلك مائة و واحد و ستون ثم كان بدو خروج الحسين عليه السلام الم الله لا اله فلما بلغت مدته قام قائم ولد العباس عند المص و يقوم قائمنا عند انقضائها بالمر فافهم ذلك وعد و اكتمه. خلاصه ي ترجمه ي حديث اين است كه عالم مفسر عياشي از ابي ليبيد مخزومي روايت نموده است كه امام همام ابو جعفر عليه السلام فرمود يا ابا ليبيد هر آينه مالك ملك خواهد شد از فرزندان عباس دوازده كس. و پس از هشتمين ايشان كشته مي شوند از آنها چهار نفر يكي را ذبحه يعني درد گلو دچار مي شود و او را هلاك مي كند اينان گروهی هستند کوتاه عمر و زشت سيرت يكي از ايشان آن فاسق گوينده ي گمراه است كه ملقب است به هادي يا ابا ليبيد مرا در حروف مقطعه ي قرآن علم بسياري است خداوند تبارك و تعالي نازل فرمود الم ذلك الكتاب را پس قيام فرمود محمد صلي الله عليه و آله و سلم تا اينكه نور او آشكار شد و كلمه ي او ثابت و استوار گشت و تولد يافت آن حضرت و يوم تولد او گذشته بود از هزاره ي هفتم يك صد و سه سال يعني از ظهور ابوالبشر شش هزار و يك صد و سه سال گذشته بود كه خاتم الانبياء عليه السلام تولد يافت و عالم را به وجود مبارك خود مزين فرمود پس فرمود و تبين اين نكته در حروف مقطعه ي قرآن است اگر بشماري آن را بدون تكرار و نيست حرفي از حروف مقطعه ي قرآن كه بگذرد ايامش مگر اينكه قائمي از بني هاشم نزد انقضاء آن قيام خواهد نمود يعني هر يك از حروف مقطعه ي اوائل سور تاريخي است و اشارتي است از براي قيام يكي از بني هاشم در دوره ي اسلام پس فرمود الف يكي است و لام سي و ميم چهل و صاد نود اين جمله يكصد و شصت و يك عدد است و بالجمله واقع شد آغاز خروج و قيام حسين بن علي عليهما السلام نزد الم الله لا اله و چون اين مدت بالغ شد قيام نمايد قائم ولد عباس نزد المص و قيام خواهد فرمود قائم ما نزد انقضاء اعداد حروف مقطعه ي اوائل سور به المر پس درياب اين نكته را و بشمار و پنهان دار. انتهی و بر وفق حديث شريف چون هفتاد و يك سال از قيام حضرت خاتم الانبياء صلي الله عليه و آله و سلم بگذشت سيد الشهداء عليه التحية و البهاء قيام فرمود و به رتبه ي شهادت فائز گشت و چون صد و چهل و دو سال از قيام سيد رسل منقضي. شد قائم آل عباس عبدالله سفاح به امر خلافت هاشميه قيام نمود و به قيام او خلافت امويه زائل و منقرض گشت و چون بر وفق فرمان حضرت ابي جعفر عليه السلام حروف مقطعه ي اوائل سوره را از الم ذلك الكتاب تا المر بشماري يك هزار و دويست و شصت و هفت مي شود و اين مطابق است با يوم طلوع نير اعظم از فارس و اين نكته پوشيده نماند كه حضرت ابي جعفر عليه السلام تواريخ مذكوره در حديث را از يوم قيام حضرت رسول بر اعلان دعوت اخذ فرموده و چنانكه در جميع كتب سير مذكور است آن حضرت هفت سال قبل از هجرت بالعلانية به دعوت قريش قيام فرمود و قبل از قيام آن حضرت بر اعلان دعوت امر بعثت خود را مخفي و مكتوم مي فرمود و چون اين عدد بر سنين هجريه افزوده شود بالتامام با سنه ي 1260 كه سنه ي ظهور نقطه ي اولي عز اسمع الاعلي است مطابق گردد.

پیروان بهایت می گویند هر دینی پس از هزار سال زائل میشود و باب نیز پس از 260 سال زندگانی ائمه ، در سال 1260 ظهور کرده است.^۱

فرزند بهایت که همان احمد اسماعیل باشد، خلایقیت به خرج داده و از حروف مقطعه استفاده نکرده ، بلکه یک کتاب مستقل نگاشته و به وسیله حروف ابجد ، حقانیت خود را اثبات نموده است.

او به زعم خود اثبات می کند که کلمه «من هو احمد» و همچنین « ما هو کتاب الله» بر اساس حروف ابجد مساوی است با «هو رسول المهدی» و در ادامه خود را قرآن ناطق می خواند^۲

همچنین کلمه «من هو الیمانی» با «هو وصی المهدی» برابر است!^۳

از وی در همین کتاب اشتباه فاحشی رخ می دهد، او میگوید :

« کلمه رسول مبین در قرآن فقط یک بار ذکر شده و آن هم در سوره دخان»

اما با کمترین تلاش و یک جستجوی ساده می توان دریافت که این کلمه در قرآن دو مرتبه ، و در سوره های دخان و زخرف ذکر شده است

^۱ فراند ، ص 53

^۲ بیان حق ، ص 13

^۳ بیان حق ، ص 22

۳.۳. دعوت ائمه به همراهی علامات :

هر دو فرقه بهائیت و مدعی یمانی این ادعا را دارند که روایاتی وجود دارد مبنی بر دعوت به همراهی و تاکید به پیوستن به علامتها و هر دو فرقه خود را آن علامتی که به آن دعوت شده اعلام می دارند.

یکی از روایاتی که هر دو به آن استناد کرده اند، روایت « إذا رأيت الرايات السود قد أقبلت من خراسان فأتوها ولو حبواً على الثلج فان فيها خليفة المهدي » می باشد که بهایی ها آنرا در شان باب و پیروان احمد، آنرا در وصف مهدی اول میدانند^۱.

بهایی ها بر این باورند که پیامبر اسلام و ائمه به محض رویت علامت به همراهی آن دعوت کرده اند^۲ و پیروان احمد نیز از متن روایت «اذا خرج الیمانی فانهض الیه» وجوب همراهی و بیعت با یمانی (احمد) را استنباط میکنند.^۳

^۱ فراند ص 192 / الرد الحاسم

^۲ فراند ، ص 193

^۳ «و لیس فی الرايات رایة اهدی من رایة الیمانی هی رایة هدی لانه یذعو الی صاحبکم فاذا خرج الیمانی حرّم بئع السّلاح علی النّاس و کلّ مُسلّم و اذا خرج الیمانی فانهضن الیه فان رایته رایة هدی و لا یجلّ لمُسلّم ان یتلّو علیّه فمَنْ فَعَلَ ذَٰلِكَ فَهُوَ مِنْ اَهْلِ النَّارِ لِانه یذعو الی الْحَقِّ وَ الی طَرِیقِ مُسْتَقِیم . الغیبه نعمانی، ص 256

۳.۴. بشارت به باب و بها :

یکی دیگر از تقلیدهای کورکورانه احمدبصری از باب و بها مبحث بشارت
ائمه به آنهاست!

بهایت : ظهور باب و بها را تمام انبیا بشارت داده اند و در کتب سماویه
نیز آمده است.^۱

احمد : در کتب و روایات خبر وصی و مهدی اول آمده است.^۲ احمد همان
سیزدهمین حواری که عیسی وعده او را داده بود می باشد و در تورات خبر
بازگشت او و منجی بودنش آمده است.^۳

۳.۵. ظهور در جوانی

ظهور در جوانی بهانه ای برای بهایت و احمد شده است که به مخاطبین
خود اینگونه القا کنند که قائم دو شخص می باشد! قائمی که در نظر مردم
پیر است و قائم جوانی که ظهور می کند!

^۱ فراند ، ص 43

^۲ المنیر، ج 1، ص 15

^۳ حواری ثالث عشر، ص 9

گلپایگانی برای اثبات اینکه مردم، قائم را شخصی (حضرت حجت بن الحسن) می پندارند، لکن قائم شخص دیگری (باب) می باشد، می نویسد: «از احادیثی که دلالت بر حوادث سنّ مبارک و ظهور آن حضرت در حالت شباب و جوانی می کند مرحوم مجلسی در مجلّد غیبت از کتاب بحار در باب کیفیت ظهور قائم از ابی بصیر و او از ابی عبدالله علیه السّلام روایت می فرماید:

"إِنَّهُ لَوْ خَرَجَ الْقَائِمُ لَقَدْ أَنْكَرَهُ النَّاسُ يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ شَاباً مُوَفَّقاً فَلَا يَلْبَثُ عَلَيْهِ إِلَّا كُلُّ مُؤْمِنٍ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَهُ فِي الذَّرِّ الْأَوَّلِ وَقَالَ أَيْضاً عَلَيْهِ السَّلَامُ وَمِنْ أَعْظَمِ الْبَلِيَّةِ أَنْ يَخْرُجَ إِلَيْهِمْ صَاحِبُهُمْ شَاباً وَهُمْ يَحْسُبُونَهُ شَيْخاً كَبِيراً."

یعنی حضرت صادق علیه السّلم فرمود که چون قائم خروج فرماید هر آینه مردم او را انکار نمایند زیرا که رجوع می نمایند به ایشان در حالتی که جوانی رسیده است. پس درنگ نمی کند و ثابت نمی ماند در ایمان به او مگر کسی که خداوند میثاق او را در ذرّ اوّل اخذ فرموده باشد. و نیز آن حضرت فرمود که اعظم بلیّه این است که قائم در سنّ جوانی خروج می فرماید و مردم گمان می کنند که او باید در سنّ پیری و کبر سنّ خروج نماید.^۱

وی در ادامه قائم را به باب تطبیق می دهد و میگوید مردم انتظار نداشتند یک جوان بیست و پنج ساله ظهور کند.

در میان پیروان احمد ، احمد خطاب که از پیروان وی می باشد ، در کتاب خود با ادعای تعارض میان روایات سن امام (عج) هنگام ظهور، بیان می دارد:

« بعض روایات عمر قائم را نزدیک سی سال وبعض روایات نزدیک چهل سال بیان کرده اند»

وی در ادامه به همین روایت مورد نظر اشاره میکند و مدعی می شود احمد همان قائم جوان است در حالیکه مردم منتظر شخصی سن بالا می باشند¹

اما بر هر انسان عاقلی واضح است که این روایت مذکور اشاره به طولانی بودن غیبت دارد که بر اثر آن مردم قائم را مسن می انگاراند ، لکن قائم در قالب و هیبت یک جوان ظهور خواهد کرد.

¹ دابه الارض و طالع المشرق

۴-- ابداعات :

اگرچه سرتاسر ادعاهای مدعیان همراه با انحراف و بدعت می باشد اما در این فصل در صدد آنیم که به برخی از مسائلی بپردازیم که ساخته و پرداخته اذهان موهومه بهائیت و تابع آنها احمد اسماعیل می باشد و برای اثبات حقانیت خود به آن حبل پوسیده متمسک شده اند .

۴.۱. قانون معرفت حجج :

بهائیت معتقدند موازینی که اهل عالم برای معارف و ادراک حقائق به آن متمسک می شوند چهار چیز است :

حس ، ادله عقلیه و قیاسات منطقیه ، نقل و الهام.^۱

اما آنها هر چهار مورد را ناقص و مختل می شمارند و در انتها نظر خود را اینگونه اعلام می نمایند :

^۱فراند ، ص 367

«میزان اهل الله و معتمد علیه و ارباب دانش از عبادالله ، بصارت قلبیه و احساسات وجدانیه است که به عقل کلی الهی معبر است و این میزان حقیقی الهی است و مستفاد از وحی سماوی که موسس آن انبیای عظام بوده اند»^۱

آنها مسلمین صدر اسلام من جمله امیرالمومنین را از ایمان آورندگان از طریق نور فواد و بصارت قلبیه می دانند و معتقدند که نه معجزه ای طلبیدند و نه به الفاظ ایمان آوردند و نه به برا هین استدلال کردند!

اما احمد همبوشی بصری با استناد به روایت «ما اشکل»^۲ قانون معرفت را منحصر در عهد و رایت و سلاح می داند.

او با تاویل های عجیب ، این روایت را در وصف یمانی و خود را دارای این سه نشانه و علامت معرفی میکند.

^۱ فراند ، ص 368

^۲ مَا أَشْكَلَ عَلَيْكُمْ فَلَمْ يَشْكَلْ عَلَيْكُمْ عَهْدُ نَبِيِّ اللَّهِ صَ وَ رَايَتُهُ وَ سِلَاحُهُ وَ النَّفْسُ الزَّكِيَّةُ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ فَإِنْ أَشْكَلَ عَلَيْكُمْ هَذَا فَلَا يَشْكَلْ عَلَيْكُمْ الصَّوْتُ مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِهِ وَ أَمْرِهِ وَ إِيَّاكَ وَ شِدَادًا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَ فَإِنْ لَالَ مُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ رَايَةً وَ لَغَيْرِهِمْ رَايَاتٍ فَلَا تَزِمُ الْأَرْضَ وَ لَا تَتَّبِعُ مِنْهُمْ رَجُلًا أَبَدًا حَتَّى تَرَى رَجُلًا مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ مَعَهُ عَهْدُ نَبِيِّ اللَّهِ وَ رَايَتُهُ وَ سِلَاحُهُ /بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج 52، ص: 223

احمد عهد رابه حدیثی از کتاب الغیبه طوسی تاویل برده و خود را مصداق مهدی اول در حدیث موسوم به وصیت میخواند . او رایت را «دعوت به حاکمیت الله» و سلاح را « قرآن و علم» تعبیر می نماید.¹

لازم به ذکر است که :

اولا : این روایت کاملا منطبق بر حضرت مهدی موعود(عج) می باشد و نه شخص دیگری ؛ زیرا قتل نفس زکیه پانزده روز قبل از قیام امام رخ خواهد داد ، فلذا نمی توان روایت را بر یمانی تطبیق داد.

ثانیا : عهد و رایت و سلاح تاویل بردار نیستند و اشیاء فیزیکی می باشند.

عهد همان کتاب مهر شده از آسمان است که یک به یک از امامی به امام بعد منتقل شده است.² رایت و سلاح نیز، رایت و سلاح پیامبر گرامی اسلام می باشد که همراه حضرت حجت خواهد بود.

¹ نصیحتی برای طلاب ، ص 34

² عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْزَلَ عَلَى نَبِيِّهِ ص كِتَابًا قَبْلَ وَفَاتِهِ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ هَذِهِ وَصِيَّتُكَ إِلَى النَّجْبَةِ مِنْ أَهْلِكَ قَالَ وَمَا النَّجْبَةُ يَا جَبْرِئِيلُ فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَوَلَدُهُ ع وَكَانَ عَلَى الْكِتَابِ خَوَاتِيمُ مِنْ ذَهَبٍ فَدَفَعَهُ النَّبِيُّ ص إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع وَآمَرَهُ أَنْ يَفْكَ خَاتَمًا مِنْهُ وَيَعْمَلَ بِمَا فِيهِ فَقَفَّكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع خَاتَمًا وَعَمِلَ بِمَا فِيهِ ثُمَّ دَفَعَهُ إِلَى ابْنِهِ الْحُسَيْنِ ع فَقَفَّكَ خَاتَمًا وَعَمِلَ بِمَا فِيهِ ثُمَّ دَفَعَهُ إِلَى الْحُسَيْنِ ع / الكافي (ط - الإسلامية)، ج 1، ص: 280

۴.۲. مخالفت مردم با مدعی دلیل حقانیت !:

یکی از ابداعاتی که باب و بها و همچنین احمد بنا نهاده اند دلائلی می باشد که آنها برای حقانیت خود به آن متوسل شده اند

بهایت حبس و زجر باب و بها را دلیل حقانیت آنها می دانند!^۱

ابوالفضل گلپایگانی پس از آنکه بیان می دارد کشته شدن، دلیل حقانیت باب است، بیان می کند که اگر کشته شدن باب دلیل بر حقانیت وی نباشد، پس شهادت سیدالشهدا (علیه السلام) نیز نمی تواند دلیل بر حقانیت آن حضرت باشد.^۲

احمد بصری هم اتهام به دیوانگی توسط مردم به خود را دلیل حق بودن می شمارد و آنرا دلیلی می داند که هیچ یک از انبیا از آن مبرا نبوده اند^۳ او ردیه علما را دلیل بطلان خویش نمی داند، زیرا معتقد است پیامبر اسلام نیز در ابتدا مورد قبول علمای یهود و نصاری قرار نگرفت.^۴

^۱ فراند ، ص 148

^۲ فراند ، ص 153

^۳ المنیر، ج 1 ، ص 34

^۴ المنیر ، ج 1، ص 33

بها و احمد در ادعایی دیگر ، همانطور که در بخش تاویلات به آن اشاره شد،ابتدائاً خود را مصداق روایتی که مختص حضرت صاحب الزمان(عج) است می دانند و بر اساس آن مخالفت مومنین را دلیلی بر حقانیت خو می پندارند.

۴.۳. رؤیا گرایی و خواب محوری :

خواب و رویا از مهمترین دستمایه های بهائیت و جریان مدعی یمانی می باشد و بسیاری از پیروان این دو فرقه به وسیله ی خواب به رهبران خود ایمان آورده اند.

به عنوان مثال اغلب اعضای حروف حی^۱ از طریق خواب و رویا به باب ایمان آوردند^۲.

احمد اسماعیل هم خواب و رویا را از اخبار ملکوتی می داند و قائل است که از نبوت چیزی به جز رویا باقی نمانده است^۳ و بسیاری از پیروان او به وسیله خواب به وی ایمان آورده اند.

^۱ حی بر اساس حروف ابجد برابر با عدد ۱۸ است. باب به هیجده نفر از اولین پیروان خود لقب حروف حی را داد.در آثار باب ، حرف به معنای مومن به ظهور الهی به کار برده شده است.

^۲ حضرت باب ، ص ۱۸۸

^۳ نبوت ، ص ۲۴

این در حالیست که امام صادق (علیه السلام) پیرامون حجیت خواب می فرمایند :

«عَنْ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ ... إِنَّ دِينَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَعَزُّ مِنْ أَنْ يُرَى فِي النَّوْمِ^۱

دین خداوند عزیز تر (با ارزش تر و با کرامت تر) از آن است که با خواب دیده شود».

۵ -- تحریف و تأویل مفاهیم روایی و دینی

۵.۱. صحیحہ :

صحیحہ یا نداء را یکی از علامات حتمی ظهور قائم آل محمد (عج) شمرده اند که در بیست و سوم رمضان به گوش عالمیان خواهد رسید و در توقیع حضرت صاحب الزمان به نائب چهارم خود، جناب علی بن محمد سمری این موضوع اشاره شده است و خط بطلانی است بر تمام مدعیان :

^۱ الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۳، ص: ۴۸۲

«أَلَا فَمَنْ ادَّعَى الْمَشَاهِدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ السُّفْيَانِيِّ وَالصَّيْحَةِ فَهُوَ كَذَّابٌ مُفْتَرٍ»

آگاه باشید که هر کس قبل از خروج سفیانی و صیحه ادعای مشاهده (ارتباط و نیابت) کند، بسیار دروغگو و افتراء زننده است.

اما بهاییان در کمال ناباوری مدعی شده اند که صیحه ظهور برای باب و بها در کل عالم طنین انداز شده است :

«کلمه مبارکه «تالله ان البها ما ينطق عن الهوى» مسموع ملل گشت و ندای « هذا يوم بشر به محمد رسول الله و من قبله الروح و من قبله الکليم» به هر قطری رسید^۱!!

در مقابل نیز احمد بصری صورت مسئله را پاک می نماید و توقیع سمري را ضعیف السند می شمارد^۲.

وی معتقد است جبریل ملکه می باشد و ندای او در این آسمان نمی باشد بلکه در رویا شکل می گیرد و طبق روایات کثیره ندا به اسم احمد می باشد^۳.

او ندای صیحه را «حق با آل مهدی و مهدیین است» می داند^۴.

^۱ فراند ، ص 48

^۲ الرد القاصم

^۳ دلائل الصدق

^۴ المنیر ، ج 1 ، ص 42

۵.۲. رجعت :

رجعت یکی از ضروریات مذهب محسوب میشود و آیات و روایاتی بر وجود حتمی آن دلالت دارند.

در اهمیت رجعت همین کافست که امام صادق (ع) می فرماید :

«لَيْسَ مِثْلًا مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِكَرَّتِنَا» کسی که به رجعت ما ایمان نداشته باشد ، از ما نیست.

همچنین از امام رضا (ع) رسیده است که :

«..فَقَالَ الْمَأْمُونُ يَا أَبَا الْحَسَنِ فَمَا تَقُولُ فِي الرَّجْعَةِ فَقَالَ الرِّضَا ع : إِنَّهَا الْحَقُّ وَقَدْ كَانَتْ فِي الْأُمَمِ السَّالِفَةِ وَنَطَقَ بِهَا الْقُرْآنُ وَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ كُلُّ مَا كَانَ فِي الْأُمَمِ السَّالِفَةِ..»^۱

مأمون به حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) عرض کرد یا ابا الحسن

درباره رجعت چه می فرماید؟

حضرت فرمود: رجعت حق است و در امت های پیشین بوده است، قرآن هم

¹ بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج 53، ص: 92

² بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج 25، ص: 135

از آن سخن گفته و پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) نیز فرمود: پس می آید برای این امت هر آنچه برای امت های گذشته پیش آمد.

با وجود تواتر روایات حول رجعت جسمانی و اعتقاد به رجعت امام حسین (ع)^۱ پس از امام زمان (عج) ، بهائیت و احمد این نوع از رجعت را کنار گذاشته و قائل به رجعت مثالی شده اند.

باب رجعت چهارده معصوم و نواب اربعه را در حروف حی میدانند. او می گوید من رجعت محمد (ص) هستم!^۲

همچنین در کتاب الکواکب الدریه ذکر شده است که یوم الکره معهود در روایات ، حسینعلی و باب می باشد.

احمدبصری نیز قائل است رجعت در عالم جسمانی نمی باشد^۳ بلکه در آسمان اول خواهد بود^۴.

۱... حَتَّى تَظْلَ عَسْكَرَ الْمُهْدِيِّ وَالْحَسَنِ فَيَقُولُ الْحَسَنِيُّ اللَّهُ أَكْبَرُ مَدَّ يَدَكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى أَبَايَعَكَ فَيَمْدُ يَدَهُ فَيَبَايِعُهُ وَيَبَايِعُهُ سَائِرُ عَسْكَرِ الْحَسَنِ إِلَّا الْأَرْبَعَةَ أَلْفَ أَصْحَابِ الْمَصَاحِفِ وَالْمُسَوِّحِ الشَّعْرِ الْمَعْرُوفِينَ بِالزَّيْدِيَّةِ ...
... ثُمَّ تَنُورُ رَجَالَهُ إِلَى سَرَائِهَا السُّفْيَانِيَّ بِدِمَشْقَ فَيَأْخُذُونَهُ وَيَذْبُحُونَهُ عَلَى الصَّخْرَةِ ثُمَّ يَظْهَرُ الْحَسَنِيُّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فِي اثْنَيْ عَشَرَ أَلْفَ صَدِيقٍ وَ اثْنَيْنِ وَ سَبْعِينَ رَجَالِهِ بِكَرْبَلَاءَ فَيَأْ لِكَ عِنْدَهَا مِنْ كَرَّةٍ زَهْرَاءَ وَ رَجْعَةٍ بَيْضَاءَ ثُمَّ يَخْرُجُ الصَّدِيقُ الْأَكْبَرُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ...

... ثُمَّ يَظْهَرُ الصَّدِيقُ الْأَكْبَرُ الْأَجَلُ السَّيِّدُ مُحَمَّدٌ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ) ... بحار الانوار، ج 53 ، ص 16

^۲ بیان ، ص 10

^۳ رجعت ، ص 8

^۴ رجعت ، ص 28

به عقیده وی رجعت پس از مهدی دوازدهم اتفاق می افتد^۱ و ناظم العقیلی^۲ در تایید وی تحدی می کند که : «هیچ روایتی وجود ندارد که بگوید رجعت امام حسین بعد از امام مهدی (عج) است»^۳

۵.۳. تطبیق بی دلیل روایات به خود :

همانطور که در جای جای مباحث و مدعا های این دو فرقه مشاهده گردید، یکی از ویژگی های اصلی آنها سرقت روایات در شان امام زمان و تطبیق آنها به خود است؛ روایت ام هانی یکی از همان مواردی است که بهائیت و احمد به خود تطبیق داده اند و به دروغ مدعی ولادت قائم در آخر الزمان (زمان خود باب و احمد) شده اند.

بهایی ها روایات پیرامون ظهور را در وصف ظهور باب و بها می دانند^۴ و احمد اسماعیل نیز بیان می دارد که بسیاری از روایات بر ظهور مهدی اول تطبیق دارند^۵.

^۱ رجعت ، ص 39

^۲ ناظم العقیلی یکی از اولین ایمان آورندگان و از مسنولان مکتب نجف می باشد

^۳ سامری ، ص 45

^۴ فراند ، ص 44

^۵ المنیر ، ج 3 ، ص 284

۵.۴. دیانت جدید قائم :

در روایات به دعوت جدید قائم اشاره شده است و آنرا به دعوت رسول گرامی اسلام تشبیه نموده اند :

«عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ دَعَا النَّاسَ إِلَى أَمْرٍ جَدِيدٍ كَمَا دَعَا إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صَ وَ إِنَّ الْإِسْلَامَ بَدَأَ غَرِيباً وَ سَيَعُودُ غَرِيباً كَمَا بَدَأَ فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ^۱»

لکن پرواضح است که مقصود از این قبیل روایات نسخ شریعت محمدی و اعلان آیین جدید نمی باشد بلکه به دلیل دین گریزی مردم و فراموشی امام زمان (عج) و همچنین زیر پا نهادن برخی از احکام الهی، قائم آل محمد احیا کننده تمام احکام فراموش شده و زیر پا گذاشته خواهد بود و دین جد خود را تقویت خواهد نمود.

اما فرقه های دروغین باز هم باب تاویل های ساختگی را گشوده و پس از قائم دانستن خود، مدعی دیانت جدید قائم شده اند و شریعت محمدی (ص) را نسخ کرده اند.

^۱ الغیبه نعمانی ، ص 321

باب و بها و مقلد آنها ، در کتب خویش به همین روایات تمسک بسته اند و امر جدید را، دین جدید معنا نموده و خود را همان قائم با دین جدید اعلام نموده اند.¹

۶ -- سایر مطاعن مشترک

۶.۱. تکفیر مخالفین :

با ادامه روند ادعاها و گمراه نمودن اتباع خود، بهائیت و احمدالحسن بصری در مرحله ای جدید، در ضمن توهین و تکفیر مخالفین و معتقدات دیگران، دچار خود برتر بینی شده و خود را از دیگران بالاتر و برتر دیده اند و برای خود مناقبی به دور از واقعیت دست و پا کرده اند.

بهایی ها در تکفیر مخالفین خود کم نگذاشته اند، تا حدی که عبدالبها می نویسد :

¹ فراند ص 170 / المنیر، ج 3، س 279

بهاء الهمبوش

«و در يوم ظهور حضرت (باب) منطوق بیان، ضرب أعناق (زدن گردن‌ها) و حرق کتب و اوراق (سوزاندن کتاب‌ها و نوشته‌جات) و هدم بقاع (نابودی اماکن) و قتل عام، إِلَّا مَنْ آمَنَ و صدق (مگر کسانی که به او ایمان بیاورند و تصدیقش کنند) بود^۱»

بها معتقد است: «هر کس بهایی نشود در زمره جاهل ترین مردم است، حتی اگر به همه علوم احاطه داشته باشد^۲»

آنها اعلام می دارند که تمام کتاب ها غیر از کتب بابی باید نابود شوند^۳ و کسی که از امر بهایی برگردد به پوست حیوانی در می آید^۴!

احمد اسماعیل نیز در کتاب شرایع الاسلام خود جلد ۱ ص ۳۵ به صراحت حکم به ناصبی و نجس بودن تمامی منکرین خود میدهد .

و همچنین بیانیه ای اعلام می دارد که اگر کسی تا 13 رجب سال 1425 ه.ق ایمان نیاورد از ولایت علی(ع) خارج است و جهنمی خواهد بود^۵!

حال باید مشخص نمایند اتباعی که پس از سال 1425 به احمد ایمان آورده اند در چه حالتی به سر می برند و بهشتی محسوب می شوند یا جهنمی.

^۱ مکاتیب ، ج 2 ، ص 266

^۲ اقتدارات ص 111

^۳ بیان ، باب ششم از واحد ششم

^۴ بدیع ، بند 110

^۵ بیانیه 13 رجب ، ص 6

در نظر احمد اقتدا کردن به امام جماعتی که به وی ایمان نیاورد صحیح نمی باشد.^۱

و موالات و پیروی از خود را عمود دین اعلام می دارد و اگر این موالات قبول واقع نشود، باقی اعمال نیز پذیرفته نخواهد شد.^۲

وی کسی که به مهدیین ایمان نیاورد را در زمره کافرین و نجاسات و نواصب شمرده است^۳

۶.۲. افضلیت از تمامی انبیاء و ائمه ع :

یکی دیگر از توهّمات این دو فرقه افضل پنداشتن خود از حجج الهی می باشد.

احمد در ادعایی که همان ادعا را بها نیز داشته است، هدف خود را بیان تاویلات و اختلافات قرآن، تورات و انجیل می شمارد^۴

^۱ المنیر، ج ۴، ص ۳۳۷

^۲ المنیر، ج ۲، ص ۱۴۶

^۳ احکام نورانی، ص ۲۳۵

^۴ فراند، ص ۳۶ / جهاد، ص ۴

بهاء الهمبوش

«اگر پیامبر گفته فاتوا بسوره من مثله ، نقطه اولی گفته : فاتوا بآیه من مثله^۱»

«آیات سابقین نسبت به آیات جدید (باب و بها) همچون قطره در برابر بحر است^۲».

«خون امام حسین (ع) در کربلا بخاطر من (احمد) جاری شد^۳».

«من (احمد) گوسفند نری هستم که پیامبر و ائمه به واسطه من به این مقام رسیدند^۴».

این عبارات، نمونه هایی از توهمات نیست که باب و بها و احمد برای خود قائل شده اند و خود را برتر و افضل از پیامبر و ائمه دانسته اند.

^۱ فراند، ص 349

^۲ فراند ، ص 49

^۳ المنیر، ج 1، ص 14

^۴ نامه هدایت ، ص 11

۶.۳. توهین به ائمه :

پس از تکفیر مخالفان و افضل دانستن خود از حجج الهی، هر دو فرقه بهائیت و احمداسماعیل شروع به اهانت هایی به ائمه اطهار کرده و ذات پلید و شیطانی خود را بر ملا کردند.

حسینعلی نوری در جسارتی واضح انبیا و ائمه را دارای شرک می داند^۱ و پیرامون امام زمان (عج) شیعیان را مذمت می کند و نواب اربعه را افرادی گمراه خطاب می کند و می نویسد :

« هزار سال شیعه اثنی عشر فرد موهومه ای را در محل تعیین کردند و ساجد او بودند^۲»

در مقابل بهائیت ، احمد بصری به امام حسین (ع) نسبت شرک می دهد و او را دارای منیت می داند^۳.

وی در کتاب دیگری منیت را نوعی بت پرستی و از حيله های شیطان برای گمراهی مردم معرفی می کند^۴.

^۱ ایقان ، ص ۱۴۰

^۲ اقتدارات ، ص ۲۴۴

^۳ المتشابهات، ج ۲ ، ص ۳۲

^۴ خطاب به حوزه های علمیه ، ص ۴ و ۸

احمد در کتاب متشابهاً بیان می دارد که پیامبر اسلام (ص) بر حجر الاسود سجده نموده است.

وی چند صفحه بعد مدعی میشود :

«او فرشته ای است که کتاب عهد و میثاق را در خود گرفته است و آن حجر الاسود است که در رکن عراقی کعبه قرار دارد و او در حقیقت انسان است و او مهدی اول و یمانی است و اوست که صاحب امن و امان است!!»

جالب است که با وجود اینکه احمدبصری ائمه را دارای ظلمت و تاریکی می داند لکن خود را نماینده و وصی آنان معرفی می نماید!

۶.۴. مناقب ساختگی :

هم اکنون پس از دریایی از گزافه گویی و جسارت به بزرگان و ادعاهای بی پایه و اساس، به گوشه ای از مناقب و فضائلی که مدعیان برای خودشان ساخته اند و به دروغ در کتب خود مطرح کرده اند خواهیم پرداخت. البته روشن است که هر انسان ذی شعور و دارای درکی بی درنگ به کذب و

بی مایه بودن این ادعاها پی خواهد برد اگر چه هستند کسانی که فریب این فرق را خورده و به اباطیل آنها ایمان آورده اند.

بهایان یکی از خصائص ظهور باب و بها را اقرار و شهادت تمام اجانب بر قدرت و جلال آن دو می دانند^۱.

به زعم آنها باب چند برابر نسبت به حضرت محمد(ص) تفسیر و حل غوامض و.. آورده است و خطابات عامه الواح مقدسه! مضاعف از قرآن می باشد^۲.

صاحب کتاب فرائد در قیاسی مع الفارق الکبیر، در اثبات فرقه خود بیان می دارد :

«در صورتی که از ابن العرب و متربی در قریش، سی جزء از قرآن را می توان قبول نمود که کلمات الله است؛ چگونه از ابن العجمی که درس نخوانده و در مدرسه داخل نشده و از بیت علم و فقاہت ولادت نیافته و به اعتراف اعدای حضرتش امی صرف بوده ، اضعاف قرآن را قبول ننماییم و خود را بلا وجه در معرض انکار و اعراض ظاهر سازیم؟»^۳

^۱ فراند ، ص 287

^۲ فراند ، ص 49 و 236

^۳ فراند ، ص 349

متأسفانه فرقه های دروغین برای وجیه نشان دادن خود از هیچ دروغ و نیرنگی غفلت نکرده اند و با وجود آیاتی صریح نسبت به امی بودن پیامبر اسلام، ایشان را متربی خطاب میکنند.

یکی دیگر از کرامات جناب بها پس از سکونت ایشان در شهر عکا رخ داده؛ با سکونت وی آب شور، شیرین؛ و هوای نامطبوع مطبوع شده است!^۱ احمدالحسن بصری در ساخت مناقب نیز از مقتدا و مراد خویش جا نمانده و در این امر نیز از آنها تبعیت نموده است.

او در ادعایی که حتی هیچ یک از ائمه شبیه آنرا مطرح نکرده اند، خود را تمثیل امیرالمومنین^۲ (ع) و حسین (ع) زمان معرفی می کند.^۳

تشخیص محکم از متشابه یکی از دلایل صدق او اعلام شده است :

«کسی آیات محکم قرآن را تشخیص نمی دهد مگر اوصیا از آل محمد(ص) پس هرکس با این علم بیاید دلیل میشود بر اینکه او از اوصیاست یا به یکی از اوصیا متصل است... اکنون این سید احمدالحسن است که چهار جلد متشابهات نوشت و همه علما را به پاسخ گویی به آن فراخواند و تاکنون

^۱ فراند ، ص 287

^۲ المنیر، ج 1 ، س 40

^۳ المنیر ، ج 5 ، س 475

کسی به آن پاسخ نداده^۱» (پس صرف همین ادعای تشخیص محکم از متشابه دال بر حقانیت وی می باشد!)

در جلد ششم کتاب جواب المنیر خود را اول مومنین، از خلفاء الله، امام عادل و معصوم به دیگران معرفی میکند.^۲

احمد می گوید هر آنچه برای یوسف (غربت و مهجوریت و سپس عزت و حکومت و...) جاری شد برای مهدی اول و یمانی نیز جاری خواهد بود.^۳

۵.۶. ادعای انحطاط در اسلام و تشیع آغازی برای دشمنی با دین :

هر دو فرقه بهائیت و احمدالحسن در ابتدای امر، جهت جذب مخاطب، خود را حامی و محیی و منسوب به اسلام معرفی کردند لکن پس از اندک زمانی و با جمع آوری طرفدارانی، چرخشی صدوهشتاد درجه انجام دادند و اصل اسلام و همچنین مقدسات و ضروریات آنرا نفی و انکار کرده اند.

^۱ المنیر، ج ۲، ص ۱۵

^۲ المنیر، ج ۶، ص ۶۴۶

^۳ روشنگری، ج ۳، ص ۳۲

علی محمد باب در ابتدا خود را باب امام عصر (عج) معرفی نمود و حسینعلی نوری نیز با ادعای «من یظهره الله» ظهور کرد اما پس از مدتی ادعای دیانت جدید کرده و احکام اسلام را نسخ نمودند.

این اتفاق برای احمد بصری هم صادق است. او به عنوان سفیر و فرزند امام (عج) ظهور خود را اعلام نمود و پس از چند سال انواع و اقسام جسارتها را به ساحت اسلام و مسلمین شاهد هستیم.

در ادامه اهانت ها، در برخی موارد به هدف اصلی و پشت پرده فرق انحرافی میتوان پی برد.

اگرچه روایاتی به فراموشی دین قبل از ظهور و احیای آن توسط قائم اشاره دارند، لکن بهائیت و احمد بصری از آن روایات سوءاستفاده کرده اند و کینه های خود را برملا نموده اند.

بهایی ها می گویند از تطاول علما، چیزی از اسلام باقی نمانده و از اسلام به جز خرافات چیزی باقی نمانده است.¹

¹ فراند ، ص 157 و 334

بهاء الهمبوش

احمداسماعیل نیز همین نظر را بیان میکند و معتقد است مردم به زمان جاهلیت برمی گردند و سپس اتباع را به جهاد بر علیه حاکمان دعوت می نماید.^۱

پس از گذراندن مرحله اول که همان جرح و ضربه به اصل دین اسلام باشد، نوبت به تخریب مسلمانان می رسد.

گلپایگانی در فضل اهل بها بر اهل اسلام می نویسد :

«خاصه شریعت بهائیه که تعمیم علوم و معارف را از فروض حتمیه مقرر داشته و اشتغال به اقتراف و مکاسب را از واجبات دینیه، تا اهل بها مثل اهل اسلام از صد ، نود و هشت بی علم و خط نمائند و باب بیکاری و بطالت را وسعت ندهند»^۲

او همچنین می گوید :

^۱ سرگردانی ، ص ۱۱۰

^۲ فراند ، ص ۳۳۹

«عجبا از امتی که فاتحه کتاب اعمالشان به قتل سید اهل عالم حسین بن علی مفتوح گردد و خاتمه دفتر اطوارشان به شهادت قائم آل محمد مختوم آید»^۱

احمد بصری نیز انحراف امت اسلامی را اینگونه توصیف می نماید :

«انحراف از راه راست (صراط مستقیم) به طور حتم در امت اسلامی چه در عقاید و چه در احکام صورت گرفته است»^۲.

وی توضیح می دهد که این انحراف مختص اهل سنت نمی باشد بلکه تمام مسلمین دچار این انحراف شده اند و برای رهایی از این حیرت و انحراف، احمد موارد اختلافی را بر می شمارد و اختلاف آنها را حل می نماید^۳!

^۱ فراند ، ص 148

^۲ گوساله ، ج 2 ، ص 23

^۳ گوساله ، ج 2 ، ص 24

۶.۶. ادعای تحریف قرآن :

هنگامی که اسلام و اهل آن مورد هجمه قرار گرفت، قرآن که مهمترین کتاب و راهنما و معرف آن دین می باشد نیز مورد هجوم قرار خواهد گرفت؛ فلذا ادعای تحریف قرآن دستاویز بعدی برای فرقه های دروغین خواهد بود.

البته به دلیل وضوح بطلان این قول ، بهائیت جانب احتیاط را رعایت کرده و بین تحریف لفظی و تحریف در تفسیر تفاوت قائل شده اند و تحریف در تفسیر را بیان کرده اند و گفته اند جهال قرآن را به میل خود تفسیر می نمایند^۱.

اما احمد بن اسماعیل با وقاحتی وصف ناپذیر مدعی میشود که روایات بسیار فراوان از اهل بیت و همچنین صحابه دال بر تحریف آیات قرآن موجود می باشد^۲.

او با استناد به آیه 19 سوره انشقاق^۳ معتقد است به پیروی از سنت های گذشتگان، مسلمانان نیز قرآن را تحریف کرده اند^۴.

^۱ فراند ، ص 229 و 380

^۲ گوساله ، ج 2 ، ص 25

^۳ لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ

^۴ گوساله ، ج 2 ، ص 33

اشکالات نحوی قرآن :

قرآن کریم در فضایی که اعراب سطح بالایی از فصاحت و بلاغت را دارا بودند و ادبای بسیاری در آن جامعه زندگی می کردند نازل شد و با وجود دشمنی های بی حد و حصری که مترصد فرصت برای تخریب خاتم الانبیا حضرت محمد(ص) بودند ، کسی نتوانست بر کتاب آسمانی وی خدشه ای وارد نماید و پس از آن نیز در طول هزار و اندی سال ، احدی موفق بر یافتن نقص ادبی در قرآن نشد.

اما باب و بها که خود را پیامبر جدید میدانند و احمد بصری که ادعای امامت کرده است، به خیال باطل خود توانسته اند اشکالات نحوی به قرآن وارد کنند¹.

لازم به ذکر است که آشنایی با ادبیات عرب برای جواب به اشکالات آنها کافی می باشد.

¹ فراند ، ص 267 و 268 / وقفات مع ما کتبه المعاندون

فصاحت قرآن :

فصاحت عبارت است از خالی بودن کلام از حروف و کلمات ثقیل و ناموزون و مبهم؛ به عبارتی بازگشت فصاحت به کیفیت الفاظ و جنبه های صوری و ظاهری کلام می باشد.^۱

قرآن کریم بالاترین حد از فصاحت را دارد و به کلی خالی از ضعف کلمات و تعقید^۲ و تنافر کلمات می باشد.

اما بهائیت و احمداسماعیل به دلیل خالی بودن کلام خود از فصاحت و بلاغت، فصاحت قرآن را انکار نموده و تعریف جدیدی برای فصاحت ارائه داده اند

بهائیت قول به فصاحت قرآن را قول قرون وسطی می داند و مدعی می شود که در میان صحابه و تابعین خبری از این بحث نبوده است.^۳

^۱ پیام قرآن ، ج ۸ ، ص ۱۱۴

^۲ پیچیدگی

^۳ فراند ، ص ۲۴۹

آنها معتقدند خیلی از فصحا پیامبر و کتاب او را رد کرده اند و قواعد نحوی را ملاک نمی دانند و قرآن را مغایر با آن قواعد می دانند.^۱

احمد بصری هم فصاحت و بلاغتی که قرآن و ائمه به آن مشهور شده اند را غیر از آن چیزی که مردم تصور می کنند دانسته و ادعا کرده است که ائمه شیعیان را از غور در بلاغت و فصاحت نهی کرده اند.^۲

او جهت داخل کردن خود در جمع فصیح ها، فصاحت را اینگونه تعریف کرده است :

«کسی که حجت تمام و کامل دارد، فصیح است حتی اگر سخنش دقیقاً منطبق بر لغت زبانی نباشد!!»^۳

^۱ فراند، ص 267

^۲ المنیر، ج 4، س 375

^۳ المنیر، ج 4، س 375

نتیجه گیری :

همانطور که در فصول گذشته مشاهده شد، احمد اسماعیل تمام گفتارها و دعاوی و حتی مبانی فکری و اعتقادی خود را از فرقه بهائیت نسخه برداری کرده و نتوانسته به جز در جزئیات و برخی ظواهر تغییر چشمگیری انجام دهد ، بلکه فقط به مباحث مطرح شده توسط بهایی ها رنگ و لعاب جدیدی داده و مقداری با اقتضائات روز آنها را بازنویسی نموده است. به همین سبب میتوان احمد اسماعیل را بهائیت عضو حاضر دانست!

البته در مواردی شاهد هستیم که احمد بصری از وقاحت بیشتری برخوردار بوده و در پرده دری از بهایی ها هم پیشی گرفته است.

« والحمد لله الذی هدانا لهذا و ما كنا لنهتدی لولا أن هدانا الله »

« و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین »

کتابنامه :

1. قرآن کریم
2. طوسی، محمد بن الحسن، الغیبه، دارالمعارف الاسلامیه، 1411ق
3. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحارالانوار، دار احیاء التراث العربی، 1403ق
4. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، المطبعه العلمیه، 1380ق
5. مفید، محمد بن محمد، الاختصاص، المؤتمر لعالمی لالفیه الشیخ المفید، 1413ق
6. ابن بابویه، محمد بن علی، علل الشرائع، کتاب فروشی داوری، 1385ش
7. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دار الکتب الاسلامیه، 1407ق
8. ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، الغیبه للنعمانی، نشر صدوق، 1397ق
9. مکارم شیرازی، ناصر، حکومت جهانی حضرت مهدی، نسل جوان، 1388هـ
10. مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن، دار الکتب الاسلامیه، 1381هـ
11. اسماعیل، احمدالحسن، الجواب المنیر، انتشارات انصار امام مهدی
12. اسماعیل، احمدالحسن، الاضاءات، انتشارات انصار امام مهدی
13. اسماعیل، احمدالحسن، احکام نورانی، انتشارات انصار امام مهدی
14. اسماعیل، احمدالحسن، نبوت، انتشارات انصار امام مهدی
15. اسماعیل، احمدالحسن، متشابهات، انتشارات انصار امام مهدی
16. اسماعیل، احمدالحسن، بیان حق و سداد، انتشارات انصار امام مهدی
17. اسماعیل، احمدالحسن، وصی و فرستاده امام مهدی، انتشارات انصار امام مهدی
18. اسماعیل، احمدالحسن، سرگردان، انتشارات انصار امام مهدی
19. اسماعیل، احمدالحسن، گوساله، انتشارات انصار امام مهدی

20. اسماعیل، احمد الحسن، نامه هدایت، انتشارات انصار امام مهدی
 21. اسماعیل، احمد الحسن، حواری ثالث عشر، انتشارات انصار امام مهدی
 22. اسماعیل، احمد الحسن، نصیحتی برای طلاب، انتشارات انصار امام مهدی
 23. اسماعیل، احمد الحسن، رجعت، انتشارات انصار امام مهدی
 24. اسماعیل، احمد الحسن، سامری، انتشارات انصار امام مهدی
 25. اسماعیل، احمد الحسن، بیانیہ 13 رجب، انتشارات انصار امام مهدی
 26. علاء سالم، احمد موعود محل پیوند رسالات آسمانی و... انتشارات انصار امام مهدی
- مهدی
27. خطاب، احمد، دابه الارض و طالع المشرق، انتشارات انصار امام مهدی
 28. عقیلی، ناظم، الرد القاصم، انتشارات انصار امام مهدی
 29. مغربی، توفیق، دلائل الصدق، انتشارات انصار امام مهدی
 30. دیراوی، عبدالرزاق، وقفات مع ما کتبه المعاندون، انتشارات انصار امام مهدی
 31. شیرازی، علی محمد، بیان
 32. شیرازی، علی محمد، لوح هیکل الدین
 33. نوری، حسین علی، اقدس
 34. نوری، حسین علی، ایقان
 35. نوری، حسین علی، اقتدارات
 36. گلپایگانی، میرزا ابوالفضل، الفرائد، موسسه مطبوعات امری آلمان، 2015 م
 37. طاهر زاده، ادیب، نفحات ظهور بهاء الله
 38. خاوری، اشراق، تلخیص تاریخ نبیل زرنندی
 39. فیضی، محمد علی، حضرت نقطه اولی

40. اسلمنت، ج.ای، بهاء الله و عصر جدید
41. شوقی افندی، دور بهایی
42. شوقی افندی، قرن بدیع
43. روحانی، غلامرضا، برهان واضح
44. یزدانی، احمد، نظر اجمالی در دیانت بهایی (چاپ سوم و پنجم)
45. افندی، عباس (عبدالبهاء)، مکاتیب
46. افندی، عباس (عبدالبهاء)، النور الابهی فی مفاوضات عبدالبهاء،، 1339ق
47. محمد حسینی، نصرت الله، حضرت باب